

بیمار خاموش

الکس مایکلیدس
محبوبه آقا جانی

www.ketab.ir



- سرشناسه : مایکلیدس، الکس، ۱۹۷۷- م. Michaelides, Alex, ۱۹۷۷-
عنوان و نام پدیدآور : بیمار خاموش/الکس مایکلیدس ؛ [ترجمه] محبوبه آقاجانی.
مشخصات نشر : تهران: راه معاصر، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری : ۳۰۸ص.
شابک : 978-600-6585-94-9
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : The silent patient, 2019. : عنوان اصلی.
شناسه افزوده : آقاجانی، محبوبه، ۱۳۶۷-، مترجم
رده بندی کنگره : ۴PZ
رده بندی دیویی : ۹۲/۸۲۳
شماره کتابشناسی ملی : ۷۵۱۵۲۰۲



www.ketab.ir

بیمار خاموش

الکس مایکلیدس

مترجم محبوبه آقاجانی

ناشر راه معاصر

ویراستار انسیه طالبی

صفحه‌آرایی واحد تولید کتاب راه معاصر

نوبت چاپ نخست-۱۴۰۰

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

شابک ۹۴-۹-۶۵۸۵-۶۰۰-۹۷۸

تمام حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: میدان انقلاب اسلامی، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه مینا، پلاک ۱۲ واحد ۳
تلفکس: ۰۲۱-۶۶۴۷۶۲۵۸، پست الکترونیک: rahemoaser@gmail.com

مقدمه

دفتر یادداشت‌های روزانه آلیشیا برنسون

چهاردهم ژوئیه

نمی‌دانم چرا دارم این متن را می‌نویسم.

این واقعیت ندارد. شاید هم دلیلش را می‌دانم ولی نمی‌خواهم بپذیرم.

حتی نمی‌دانم برای این چیزهایی که می‌نویسم، چه نامی انتخاب کنم. احساس می‌کنم اگر اسمش را دفتر خاطرات بگذارم کمی اغراق کرده‌ام. نه اینکه حرفی برای گفتن نداشته باشم، ولی به نوشته‌های آن فرانک خاطرات روزانه می‌گویند نه به نوشته‌های من. اگر اسمش را دفتر وقایع روزانه بگذارم، خیلی علمی-فرهنگی به نظر می‌رسد. آن وقت مجبورم هر روز بنویسم، ولی من که نمی‌خواهم این کار را بکنم. چون اگر به کارهای عادی و روزمره تبدیل شود، میلی به ادامه آن ندارم.

شاید هم اسمی برایش نگذارم. نوشته‌ای بی‌نام که گهگاه می‌نویسم. آره، این طوری بیشتر دوست دارم. وقتی روی چیزی اسم می‌گذاری یا به آن برچسب می‌زنی، دیگر نمی‌توانی کلیت موضوع را ببینی، و فقط روی کوچک‌ترین اجزا متمرکز می‌شوی، مثل کلمات، آن وقت هر چیزی را هم به آن ربط می‌دهی، درحالی‌که نباید این‌طور باشد. من هیچ‌وقت در بیان کلمات راحت نیستم، در عوض تفکراتم را با تصاویر بیان می‌کنم. اگر به خاطر گابریل نبود هرگز شروع به نوشتن نمی‌کردم.

این اواخر به خاطر یک‌سری مسائل احساس افسردگی می‌کنم. فکر می‌کردم در مخفی‌کردنش موفق بوده‌ام، اما گابریل متوجه شد. البته باید هم متوجه می‌شد چون او به همه چیز دقت می‌کند. پرسید کشیدن تابلوهایت چطور پیش می‌رود، گفتم، پیشرفتی نداشته‌ام. لیوان نوشیدنی را دستم داد و مشغول آشپزی شد و من هم مشغول تماشای او.

همیشه از تماشای او هنگام آشپزی لذت می‌برم. به نظرم او بسیار منظم، هنری، دلیپذیر، و

زیبا آشنیزی می‌کند، برخلاف من، من فقط همه‌جا را به هم می‌ریزم.

او گفت: «باهام حرف بزن.»

«حرفی برای گفتن ندارم، بعضی وقتا طوری مغرم قفل می‌شه که فکر می‌کنم بدجوری تو

گل گیر کردم و راه پس و پیشی ندارم.»

«چرا نمی‌نویسی؟ مثلاً به سری از خاطراتت رو با نوشتن ثبت کن، این کار شاید بتونه بهت

کمکی کنه.»

«شاید، امتحانش می‌کنم.»

«فقط زبونی نگو باشه عزیزم، بهش عمل کن.»

«باشه، حتماً.»

مدتی بود که در این مورد کمی غرغر می‌کرد، ولی من اهمیتی نمی‌دادم تا اینکه بالاخره

چند روز پیش این دفتر یادداشت را برایم هدیه گرفت. دفتری فطور با جلدی از چرم و

صفحات سفید. دستم را روی اولین صفحه کشیدم، نرمی‌اش را می‌شد حس کرد. مدادم را

تراشیدم و شروع به نوشتن کردم.

البته حق با او بود. حس بهتری پیدا کردم. انگار با نوشتن می‌توانم آزادانه افکارم را بیان کنم

و احساساتم را بروز دهم. نوشتن برایم مثل گذراندن یک دوره درمانی است.

هرچند گابریل به رویش نیاورد، اما مطمئنم که نگرانم است. صادقانه بگویم دلیل اصلی

نوشتن این متن راحت کردن خیال گابریل است، نوشتن تا فکر کند من سالم خوبم.

نمی‌خواهم فکرش درگیر من باشد و غصه من را بخورد. حتی نمی‌خواهم ناراحت یا نگرانش

کنم. من عاشق گابریل هستم. بی‌شک، او تنها عشق زندگی من است. آن قدر دوستش دارم که

گاهی می‌ترسم عشقش من را از پا درآورد. گاهی فکر می‌کنم نه، نمی‌خواهم درباره‌اش

بنویسم.

می‌خواهم فقط ایده‌ها و تصاویر لذت‌بخشی را ثبت کنم که برایم الهام‌بخش هنری

هستند. افکاری که باعث رشد و خلاقیت می‌شوند. می‌خواهم فقط افکار مثبت، شاد و

معمولی‌ام را بنویسم.

افکار احمقانه ممنوع.